

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان درس:	فقه نظام خانواده	جلسه ۲	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۷/۳
عنوان فرعی ۱	نکاح			
عنوان فرعی ۲	حکم نکاح			
عنوان فرعی ۳	شرایط وجوب نکاح و انکاح			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

### فصل دوم: شروط وجوب نکاح و انکاح

بحث ما در فصل دوم از مباحث مربوط به حکم نکاح است. در فصل اول درباره اصل وجوب نکاح و انکاح صحبت کردیم؛ در این فصل درباره شروط وجوب نکاح و انکاح بحث می‌کنیم. شروط وجوب را در دو بخش بحث می‌کنیم: شروط وجوب نکاح، شروط وجوب انکاح.

#### شرایط وجوب نکاح

در شرایط وجوب نکاح - اعم از وجوب اولی یا وجوب بالعرض و ثانوی - عمدتاً سه شرط معتبر است. مراد ما از وجوب در اینجا وجوب عینی است؛ یعنی در جایی که وجوب نکاح عینیت پیدا می‌کند و الاً وجوب کفایی شرط خاصی ندارد مگر آنچه قبلاً گفته‌ایم که شرط تعیین فی ذاته بود لذا بحث به اینجا بر می‌گردد که وجوب کفایی نکاح در کجا تبدیل به وجوب عینی می‌شود و اینکه می‌گوییم شرط، در اصل، مراد ما این است که سبب وجوب عینی نکاح چیست.

شرط اول: اینکه مَنْ به الکفایة برای نکاح و تداوم نسل بشر یا تقویت جامعه اسلامی وجود نداشته باشد؛ یعنی مقدار نکاحی که وجود دارد برای تأمین تداوم و تقویت جامعه مؤمنین و مسلمین کفایت نمی‌کند. در یکی از گزارش‌ها اخیراً دیدم که از مسئولین عالی رتبه آمریکایی گفته بود ما موفق شدیم که نسبت توالد را در ایران از هفت درصد به کمتر از یک درصد برسانیم. اینکه می‌گوید ما موفق شدیم معلوم می‌شود این یک نوع ابزار جنگی است و جنگ است و الان هم اگر بنابر آنچه کارشناسان می‌گویند این مقدار توالدی که در جامعه ما وجود دارد، در بیست سال آینده منجر به این می‌شود که ما دچار یک جامعه پیر شویم که این منشأ آسیب به جامعه می‌شود. لذا در حال حاضر کسانی که قدرت بر ازدواج دارند و می‌توانند ازدواج کنند، بر آنها وجوب عینی است.

ادله عامه‌ای همچون: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»، «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> و «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»<sup>۲</sup> و امثال آنها از ادله‌ای که بر وجوب حفظ جامعه اسلامی بلکه بر وجوب برتری جامعه اسلامی دلالت دارند، اقتضا می‌کنند که اگر توالد و تناسل در جامعه اسلامی کم شد به حدی که موجب آسیب به جامعه اسلامی شود - هر نوع آسیبی که باشد - بر کسانی که می‌توانند ازدواج کنند وجوب عینی می‌شود.

شرط دوم: قدرت بر تناسل و توالد است؛ لذا اگر کسی عجزی دارد و یا مشکل اندامی و جسمی دارد که از او قدرت تناسل و توالد گرفته شده، دیگر وجوب عینی شامل او نخواهد شد.

شرط سوم: در جایی است که شخص احساس نیاز به ازدواج کند و اگر ازدواج نکند، خوف وقوع در حرام برای او وجود داشته باشد.

شرط استطاعت مالی در اینجا شرط نیست به این معنا که بر دولت اسلامی واجب است که در صورتی که افرادی باشند که در سن ازدواجند و شرایط وجوب عینی ازدواج هم بر آنها ثابت و حاکم است، برای آنها استطاعت مالی فراهم کند. بلکه گفته‌ایم بر دولت اسلامی به طور کل انکاح واجب است یعنی همین نکاح مستحبی که بر خود شخص مستحب است، در دولت واجب است. این از مواردی است که حکم واحد نسبتش به فرد استحباب است اما در نظام و کلان فقه تبدیل به واجب می‌شود؛ لذا بر دولت واجب است که وسایل ازدواج جوان‌ها را فراهم کند. در چنین شرایطی استطاعت مالی خود شخص شرط وجوب نیست و باید استطاعت مالی را برای او فراهم کنند و بر خود او نیز واجب است که استطاعت برای خود حاصل کنند و دیگران هم وظیفه دارند در این استطاعت او را کمک کنند؛ اگر دولت هست که دولت و اگر ولی دارد که ولی اما اگر نه ولی دارد و نه دولت اسلامی وجود دارد، بر مؤمنین واجب است که از نظر استطاعت مالی او را تأمین کنند.

### شرایط وجوب انکاح

یعنی آنجایی که باید دیگری را به نکاح درآورد.

در گذشته گفتیم که بر ولی انکاح واجب است چون بر ولی تأمین مصلحت مولی علیه واجب است و اینطور نیست که تأمین مصلحت او برایش مستحب باشد؛ بلکه آن مصلحتی که ولی می‌تواند برای مولی علیه فراهم کند، انجام ندادن آن با ولایت او ناسازگار است؛ زیرا کار ولی جلب مصلحت و دفع ضرر است.

۱. سوره آل عمران: ۱۳۹.

۲. سوره انفال: ۶۰.

بنابراین همانطوری که اگر ضرری متوجه مولی علیه بود، مثلاً ببیند که بچه طرف چاه یا آتش می‌رود، بر ولی واجب است که ضرر را از او دفع کند و اگر دفع نکند شرعاً مسئول است؛ همچنین اگر مصلحتی برای مولی علیه ببیند مثلاً مصلحت بچه را در تحصیل ببیند، اگر او را وادار به تحصیل نکند و وسایل تحصیل را برای او فراهم نکند، مقصر در انجام وظیفه ولایت است و در برابر آن مسئول است. اینکه در آیه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحَيٰةُ»<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید.

و یا در آن روایتی که می‌توان آن را متواتر به شمار آورد و یا لا اقل مستفیض است که می‌فرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ... وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»<sup>۲</sup>

مسئول است یعنی مسئول است که منافع آنها را تأمین کند؛ بنابراین در برابر فرزند مسئول است و باید نسبت به انکاح فرزندش اقدام کند و وظیفه اوست حتی اگر بر فرزند وجوب عینی نباشد؛ و همان استحباب مؤکدش کفایت می‌کند در اینکه بر ولی واجب باشد که وسایل ازدواج مولی علیه خودش را تأمین کند. اگر ولی خاص نباشد، نوبت به ولی عام می‌رسد.

معنای ولایت هم همین است و ولی هر چیز یا انسان آن کسی است که منفعت او را تأمین می‌کند و از او دفع ضرر می‌کند.

اینکه مصلحت در چه حدی وجوب تأمین دارد آیا مصلحت شدید است که بر ولی جلب آن واجب است یا جلب هر مصلحتی بر او واجب است؟ به نظر ما شامل کل مصلحت می‌شود و همین اندازه که نفع مولی علیه در آن باشد کافی است برای وجوب بر ولی که آن را تأمین کند؛ مگر اینکه نتواند، اما اگر ولی بتواند بر او واجب است که هر مصلحتی را برای او جلب کند.

برای اینکه بر ولی خاص واجب شود که مولی علیه خود را به انکاح در آورد چند شرط وجود دارد:

۱. قدرت عقلی؛ لذا اگر ولی از سلامت عقل برخوردار نباشد، این چنین وجوبی از او ساقط است.
۲. قدرت جسمی؛ لذا ولی اگر دارای سلامت عقل هم باشد، اما مریض باشد و توان جسمی نداشته باشد که برود مقدمات انکاح را آماده کند، از او هم این وجوب ساقط است؛ اما اگر بتواند به دیگری بگوید که او این کار را انجام دهد باید انجام دهد.

۱. سورة تحریم: ۶.

۲. عوالي اللئالی العزیزية في الأحادیث الدینیة؛ ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. قدرت مالی؛ اگر ولی قدرت مالی نداشته باشد نمی‌توان گفت بر او واجب است که مولی علیه خود را به انکاح در آرد. بله؛ اگر می‌تواند قدرت مالی تحصیل کند، بر او لازم است که قدرت مالی را تحصیل کند؛ مثلاً اگر می‌تواند قرض کند و بعداً آن را ادا کند باید این کار را انجام دهد.

### شرایط استحباب عینی نکاح

در جایی شرایط وجوب عینی نکاح وجود ندارد؛ استحباب عینی قطعاً وجود دارد. منتهی شرط استحباب عینی وجود کف است؛ یعنی اگر شخصی کف مناسب نداشته باشد، استحباب عینی بر او ثابت نیست؛ لذا اینکه حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ ازدواج نکرد و یا اینکه حضرت عیسی و یحیی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ازدواج نکردند، یکی از دلایل عدم ازدواج این بزرگواران، ظاهراً عدم وجود کف است. دلیل استحباب اطلاقى ندارد که بتواند موارد عدم وجود کف را نیز شامل شود لذا اشکالی نیست اگر کسی در صورت عدم وجود کف ازدواج نکند. مثلاً درباره حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ زیاد وارد شده که اگر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نبود برای ایشان کف وجود نداشت:

«وَاللَّهِ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوًا غَيْرَ عَلِيٍّ»